



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۸ خرداد ۱۳۹۰

موضوع کلی: جمع بین حکم ظاهری و حکم واقعی

مصادف با: ۲۵ جمادی الثانی ۱۴۳۲

موضوع جزئی: وجه نهم (راه حل محقق نائینی (ره))

جلسه: ۱۰۸

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در کلام محقق نائینی و راه حلی که ایشان برای حل مشکله اجتماع حکم واقعی و ظاهری ارائه کرده‌اند بود، عرض کردیم ایشان برای موارد طرق و امارات یک راه حل ارائه داده‌اند، برای موارد اصول محرزه و تنزیلیه راه حل دیگری ارائه داده‌اند و در مورد اصول غیر محرزه هم راه حل سومی ارائه کرده‌اند، بحث در قسم اخیر بود، ایشان فرمودند: حل این مشکل در موارد اصول غیر محرزه سخت‌تر است، وجه مشکل‌تر بودن هم در جلسه گذشته بیان شد، منتهی برای حل این معضل ایشان مقدمه‌ای را ذکر کردند و فرمودند برای اینکه بتوانیم این مشکل را حل کنیم باید یک مطلبی را به آنچه که مرحوم شیخ انصاری گفته‌اند ضمیمه کرده تا مشکل حل شود؛ یعنی اختلاف رتبه بین حکم واقعی و ظاهری که از طرف مرحوم شیخ بیان شده بود به تنهایی نمی‌تواند مسئله را حل کند بلکه ما باید یک مقدمه دیگری را به این راه حل ضمیمه کنیم تا این معضل برطرف شود، آن مطلبی که به نظر محقق نائینی باید به آن راه حل ضمیمه شود این بود که گاهی از اوقات شارع در مواردی که نمی‌تواند به جعل اول مراد و مقصود خودش را بیان کند به جعل دوم که از آن به متمم جعل تعبیر می‌شود مقصود و مراد خودش را بیان می‌کند و این یک قانون کلی است که در بسیاری از موارد شارع از راه متمم جعل همه منظور و مقصود خودش را کاملاً بیان می‌کند و آن چیزی را که نمی‌تواند در جعل اولی ذکر کند با این تتمیم جعل بیان می‌کند، قدر مشترک تمام موارد متمم جعل همین نکته‌ای بود که عرض کردیم که جعل دوم در واقع برای بیان استیفاء همه آن قیود و شروطی است که استیفاء آن‌ها در عالم تشریح معتبر است، ایشان از این مسئله استفاده می‌کند و می‌گوید ما می‌توانیم این مشکل را در اینجا از راه متمم جعل حل بکنیم، البته در بعضی موارد از راه دیگری استفاده می‌کنیم؛ یعنی گاهی از راه جعل متمم و گاهی از راه جعل مؤمن مشکله را حل می‌کنیم، حالا باید معلوم بشود که در چه مواردی از جعل متمم استفاده می‌شود و در چه مواردی از جعل مؤمن؟

ادامه کلام محقق نائینی: جعل متمم و جعل مؤمن:

بعضی وقت‌ها حکم واقعی به گونه‌ای است که اقتضاء متمم دارد و با تنمیم جعل، مسئله حل می‌شود و گاهی هم حکم واقعی اقتضاء جعل متمم در زمان شک ندارد و از راه جعل مؤمن، مسئله حل می‌شود، برای اینکه معلوم شود در چه مواردی محتاج جعل متمم و در چه مواردی محتاج جعل مؤمن هستیم ابتداءً مقدمه‌ای را عرض می‌کنیم.

مقدمه:

محقق نائینی می‌فرماید شک در حکم واقعی به دو عنوان و دو اعتبار می‌تواند مورد توجه قرار گیرد:

الف) تارةً به این جهت مورد توجه قرار می‌گیرد که این شک یکی از حالات و طواری و عوارض لاحقه‌ی حکم واقعی است و در کنار حالت علم و ظن قرار دارد؛ یعنی همانطور که حکم واقعی می‌تواند معلوم و مقطوع باشد و همانطور که حکم واقعی می‌تواند مظنون باشد، حکم واقعی می‌تواند مشکوک هم باشد، اگر ما به این اعتبار و به این عنوان به شک در حکم واقعی نظر کنیم نمی‌توانیم شک در حکم واقعی را به عنوان موضوع یک حکمی که با حکم واقعی تضاد دارد اخذ کنیم؛ یعنی شکی که در کنار علم و ظن یکی از حالات و طواری است که برای مکلف پیش می‌آید نمی‌تواند در موضوع حکم ظاهری اخذ شود؛ مثلاً وقتی که شرب تنن در واقع حرام باشد این حرمت نسبت به همه حالات اعم از حالت علم، ظن و شک ثابت است و این حکم در همه جا و به صورت مطلق محفوظ است و شارع نمی‌تواند به اعتبار شک در این حکم واقعی، حکمی را به نام حکم ظاهری جعل کند چون از یک طرف شارع گفته شرب تنن حرام است؛ یعنی اینکه شرب تنن مطلقاً حرام است چه علم داشته باشی، چه ظن داشته باشی و چه شک داشته باشی حرمت برای این موضوع ثابت است، حال شارع دوباره بگوید اگر شک در حرمت پیدا کردی شرب تنن حلال است، معنا ندارد شکی که در محدوده اطلاق حکم واقعی است موضوع برای حکم ظاهری قرار گیرد که مضاف با آن حکم واقعی اولی است.

ب) اعتبار دوم و عنوان دوم شک در حکم واقعی، یک خصوصیتی است که به لحاظ آن اعتبار می‌توان آن را موضوع برای حکمی که متمم جعل است قرار داد و آن اعتبار، اعتباری است که موجب حیرت در واقع است و موصل به واقع و منجز واقع نیست؛ به عبارت دیگر شک در حکم واقعی به این اعتبار دوم در رابطه با خود واقع لحاظ می‌شود نه به عنوان وصف و حالتی در کنار علم و ظن برای حکم واقعی.

پس فرق بین این دو اعتبار و این دو عنوان این است که شک در حکم واقعی به عنوان اول به عنوان یک وصف و حالت و یکی از عوارض حکم واقعی لحاظ می‌شود ولی در عنوان دوم شک در حکم واقعی به عنوان یکی از حالات و عوارض حکم واقعی لحاظ نمی‌شود بلکه در رابطه با خود واقع لحاظ می‌شود که بالاخره وقتی این شک وجود دارد ما را به واقع نمی‌رساند و منجز واقع نیست، پس اعتبار و عنوان شک در حکم واقعی فرق می‌کند و به این اعتبار دوم ما می‌توانیم شک در حکم واقعی را موضوع متمم جعل قرار دهیم که منجز واقع و موصل إلى الواقع باشد.

موارد جعل متمم:

نکته دیگر اینکه اهمیت حکم واقعی، ملاکات حکم واقعی و مراتب حکم از دید شارع مختلف است، گاهی از اوقات آنقدر حکم واقعی در نظر شارع اهمیت دارد و مهم است که برای حفظ آن حکم واقعی در هر شرائطی شارع دست به جعل دوم می‌زند و از راه جعل متمم، حکم واقعی را حفظ می‌کند، گاهی از اوقات آن حکم واقعی آن اهمیت لازم را ندارد که در هر شرائطی باید حفظ بشود که شارع در این صورت از راه جعل مؤمن وارد می‌شود. موارد جعل متمم آن جاهایی است که حکم واقعی اینقدر اهمیت دارد که شارع با نگاه به مصلحت آن حکم، یک حکم ظاهری به عنوان متمم جعل اول برای رعایت حکم واقعی و در طول حکم واقعی و با لحاظ حکم واقعی جعل می‌کند؛ یعنی اگر حکم واقعی نبود اصلاً حکم ظاهری جعل نمی‌شد مثل مواردی که حکم به وجوب احتیاط می‌کند؛ مثلاً شارع حفظ نفس مسلمان را به عنوان حکم واقعی واجب می‌داند این وجوب نسبت به نفس کافر نیست و نه تنها حفظ نفس کافر حربی واجب نیست بلکه چه بسا حفظ نفس او دارای مفسده باشد، حالا فرض می‌کنیم مواجه شده‌ایم با کسی که در حال غرق شدن است و ما شک داریم که این شخص مسلمان است که حفظ نفس او برای ما واجب باشد یا کافر حربی است که نه تنها حفظ نفس او بر ما واجب نیست بلکه متضمن مفسده هم هست، در این موارد شارع با ملاحظه اهمیت حفظ نفس مسلمان و مؤمن نسبت به مفسده حفظ نفس کافر، یک حکم ظاهری طریقی به عنوان وجوب احتیاط به عنوان متمم جعل تشریح می‌کند؛ یعنی شارع با نظر به اینکه حفظ نفس مسلمان خیلی مهم است می‌فرماید جایی هم که انسان شک دارد آن شخص مسلمان است یا کافر واجب است احتیاط کند و جان آن شخص در حال غرق شدن را نجات دهد، این وجوب احتیاط اصل غیر محرز است، یک حکم ظاهری است اما این حکم ظاهری وجوب احتیاط در طول آن حکم واقعی و ناشی از اهمیت مصلحتی است که در حکم واقعی است، این اصالة الاحتیاط که شارع در اینجا قرار داده با رعایت همان حکم واقعی وجوب حفظ نفس محترمه و در طول آن است که اگر آن وجوب حفظ نفس محترمه نبود اینجا اصالة الاحتیاط موضوع نداشت، پس اصالة الاحتیاط یا ایجاب الاحتیاط متمم جعل است، یک جعل دومی است که به دنبال جعل اول؛ یعنی جعل وجوب حفظ نفس محترمه آمده است حالا اگر شخصی که در حال غرق شدن است مسلمان باشد اصالة الاحتیاط چیز تازه‌ای تأسیس نکرده و این ایجاب احتیاط همان حکم واقعی است و دو حکم وجود ندارد ولی اگر این شخصی که در حال غرق شدن است مسلمان نباشد و کسی احتیاط کرد و او را نجات داد مرحوم نائینی می‌فرماید معلوم می‌شود که از ابتدا احتیاط، واجب نبوده و خیال کرده احتیاط، واجب است.

این سخن محقق نائینی سخن عجیبی است چون خود محقق نائینی می‌گوید شارع احتیاط را به عنوان متمم جعل، واجب کرده ولی در اینجا می‌گوید خیال می‌کرده احتیاط واجب است پس در بعضی از موارد مثل مثالی که ذکر شد به جهت اهمیت مصلحت واقع از نظر شارع به دنبال جعل اول متممی از طرف شارع جعل می‌شود در این موارد که مثلاً احتیاط واجب می‌شود این احتیاط متمم جعل اول است و تضادی بین ایجاب احتیاط و حکم واقعی وجود ندارد و این اصالة الاحتیاط با آن حکم واقعی هیچ منافاتی ندارد چون ایجاب احتیاط دائر مدار حکم واقعی است و به دنبال حکم واقعی جعل شده و بدون آن معنا نداشت که اصالة الاحتیاط به عنوان متمم، جعل شود لذا به جهت اینکه اصالة الاحتیاط به دنبال حکم واقعی و در ادامه

حکم واقعی است اگر مورد اصالة الاحتیاط با آن واقع مطابق باشد که در این صورت اصلاً دو حکم نیست تا بین آنها تضاد باشد بلکه فقط یک حکم وجود دارد و همان حکم واقعی است، در مواردی هم که مورد اصالة الاحتیاط با واقع مطابق نباشد اصلاً احتیاط واجب نیست و ما حکمی به نام وجوب احتیاط نداریم تا بین آن و حکم واقعی تضاد باشد پس مشکله جمع بین حکم واقعی و ظاهری حل شد.

موارد جعل مؤمن:

بعضی وقتها شارع جعل مؤمن می‌کند؛ یعنی جعل چیزی که به وسیله آن مکلف در امان باشد و آن مربوط به مواردی است که مصلحت واقعی به درجه‌ای از اهمیت نرسد که شارع بخواهد مکلفین را مجبور به رعایت آن بکند، در این موارد شارع جعل مؤمن می‌کند که این جعل مؤمن تارةً به لسان رفع است و اخری به لسان وضع، گاهی می‌گوید: «رفع ما لا یعلمون» که به لسان رفع، جعل مؤمن کرده و یک چیزی را برمی‌دارد و گاهی می‌گوید: «کل شیءٍ لک حلال» که به لسان وضع، جعل مؤمن کرده و یک حلیت ظاهریه درست می‌کند ولی در مجموع در این مواردی که خیلی مهم نیست که شارع به هر قیمتی بخواهد مصلحت واقع را حفظ کند شارع جعل مؤمن می‌کند.

الف) جعل مؤمن به لسان رفع:

گاهی به لسان رفع جعل مؤمن می‌کند و می‌گوید: «رفع ما لا یعلمون» چطور می‌شود در مواردی که حدیث رفع می‌آید این حدیث رفع با آن حکم واقعی جمع بشود؛ مثلاً در واقع شرب تنن حرام است ما الآن شک داریم و نمی‌دانیم شرب تنن فی الواقع حرام است یا نه اینجا حدیث رفع می‌گوید: «رفع ما لا یعلمون»؛ یعنی شرب تنن برای شما حرام نیست؛ معنایش این است که شارع مؤمن درست می‌کند، مفسده‌ای که باعث شده شرب تنن حرام شود آنقدر مهم نیست که شارع بخواهد به هر قیمتی مردم آن را رعایت کنند لذا می‌گوید اگر حکم واقعی را ندانستید «رفع ما لا یعلمون»، حرمت را بر می‌دارد، اینجا معنای حدیث رفع این نیست که حرمت واقعی شرب تنن کنار برود چون اگر معنایش این بود که حرمت واقعی کنار برود جای این سؤال بود که چطور می‌شود شرب تنن از جهت واقع حرام باشد ولی حدیث رفع، حرمت آن را بردارد، پس معنای حدیث رفع این نیست که حرمت واقعی برداشته شود بلکه معنایش این است که با وجود اینکه آن حکم واقعی حرمت، در جای خودش محفوظ است اما مخالفت با آن حکم واقعی مستوجب عقاب نیست شارع اینجا هم می‌توانست احتیاط را واجب کند و بگوید هر جا در حکم حرمت شک کردید باید احتیاط کنید کما اینکه اخباری‌ها این کار را می‌کنند اما شارع اینقدر این مفسده را با اهمیت تلقی نکرده که همه جا احتیاط را واجب کند لذا با حدیث رفع می‌خواهد بگوید اگر در جایی حکم واقعی برای شما مجهول ماند و شما کاری کردید و مخالف با واقع در آمد مستوجب عقاب نیست بعد تشبیه می‌کنند به قاعده قبح عقاب بلا بیان، این قاعده که دلیل برائت عقلیه است هیچ منافاتی با حکم واقعی و حرمت واقعی ندارد، عقاب بلا بیان آن حکم واقعی را بر نمی‌دارد بلکه عقل می‌گوید چون حرمت به شما نرسیده و برای شما بیان نشده شما در مخالفت با آن حرمت مستحق عقاب نیستید، دقیقاً همان نقش را «رفع ما لا یعلمون» در برائت شرعیه دارد، قبح عقاب بلا بیان اثبات برائت می‌کند ولی

منافاتی بین مفاد آن و حکم واقعی نیست «رفع ما لایعلمون» هم همین کار را می‌کند؛ یعنی همانطور که قاعده قبح عقاب بلابیان در جایی که مخالفتی پیش بیاید عقاب را برمی‌دارد «رفع ما لایعلمون» هم عقاب را برمی‌دارد پس مقتضای حدیث رفع با آن حکم واقعی و حرمت واقعی شرب تنن هیچ منافاتی ندارد چون در حقیقت حدیث رفع در طول حکم واقعی و متأخر از حکم واقعی است چون شک در حکم واقعی موضوع رخصتی است که از حدیث رفع بدست می‌آید؛ یعنی در این رخصت، وجود حکم واقعی پذیرفته شده لذا حکم ظاهری که از حدیث رفع بدست می‌آید هیچ منافات و تضادی با حکم واقعی ندارد این مربوط به مواردی بود که شارع به لسان رفع، جعل مؤمن می‌کند.

ب) جعل مؤمن به لسان وضع:

عرض کردیم گاهی هم شارع به لسان وضع، جعل مؤمن می‌کند؛ مثلاً در مواردی که شک در حلیت چیزی داریم قاعده حلیت می‌گوید: «کل شیءٍ لک حلال حتی تعرف أنه حرامٌ بعینه» حال فرض کنیم که چیزی به حسب واقع حرام است در این صورت به حسب قاعده حلیت یک حلیت ظاهریه جعل شده اما جعل این حلیت ظاهریه به این معنا نیست که خواسته باشد آن حرمت واقعی را بردارد بلکه آن حرمت واقعی در جای خودش محفوظ است و این حلیت ظاهریه در طول آن حکم واقعی حرمت و متأخر از آن است و می‌گوید اگر در آن حکم واقعی شک داشتی برای شما حلال است، پس در اینجا شارع یک حلیت ظاهریه را وضع کرده است و با این وضع، جعل مؤمن می‌کند؛ یعنی شارع می‌گوید: اگر من برای شما حلیت را ثابت کردم بر فرض که در واقع حرام باشد شما مستوجب عقاب نیستید پس در فرض اول که شارع جعل متمم می‌کرد ایجاب احتیاط با حکم واقعی منافاتی نداشت چون در طول آن حکم واقعی بود اینجا هم که مسئله رخصت از حدیث رفع و حلیت از قاعده حلیت استفاده می‌شود در واقع در عرض ایجاب احتیاط است؛ یعنی همان نقشی را که ایجاب احتیاط داشت حدیث رفع و قاعده حلیت دارد و همانطور که ایجاب احتیاط هیچ منافاتی با حکم واقعی نداشت اینجا هم حدیث رفع و قاعده حلیت هیچ منافاتی با حکم واقعی ندارد، پس محقق نائینی در اصول غیر محرزه مشکله اجتماع حکم واقعی و ظاهری را از راه جعل متمم یا جعل مؤمن حل می‌کنند. هذا تمام الکلام فی ما افاده المحقق النائینی.

بحث جلسه آینده: بررسی راه حل محقق نائینی برای حل مشکله اجتماع حکم واقعی و ظاهری بحث جلسه آینده خواهد بود.

«والحمد لله رب العالمین»